

# فهرست مطالب

۹	ستایش	لطف خدا
<b>۱۳</b>	<b>فصل ۱</b>	<b>ادبیات تعلیمی</b>
۱۴	درس ۱	نیکی
۲۳		گنج حکمت: همت
۳۳	درس ۲	قاضی بُست
۴۷		شعرخوانی: زاغ و کبک
<b>۵۶</b>	<b>فصل ۲</b>	<b>ادبیات پایداری</b>
۵۷	درس ۳	در امواج سند
۶۵		گنج حکمت: چو سرو باش
۷۴	درس ۵	آغازگری تنها
۸۱		روان خوانی: تا غزل بعد ...
<b>۹۰</b>	<b>فصل ۳</b>	<b>ادبیات غنایی</b>
۹۱	درس ۶	پرورده عشق
۱۰۰		گنج حکمت: مردان واقعی
۱۰۶	درس ۷	باران محبت
۱۱۴		شعرخوانی: آفتاب حُسن
<b>۱۲۴</b>	<b>فصل ۴</b>	<b>ادبیات سفر و زندگی</b>
۱۲۵	درس ۸	در کوی عاشقان
۱۳۳		گنج حکمت: چنان باش ...
۱۴۰	درس ۹	ذوق لطیف
۱۴۷		روان خوانی: میثاق دوستی

<b>۱۵۵</b>	<b>ادبیات انقلاب اسلامی</b>	<b>فصل ۵</b>
۱۵۶	بانگ جرس	درس ۱۰
۱۶۴	گنج حکمت: به یاد ۲۲ بهمن	
۱۷۱	یاران عاشق	درس ۱۱
۱۷۷	شعرخوانی: صبح بی تو	
<b>۱۸۵</b>	<b>ادبیات حماسی</b>	<b>فصل ۶</b>
۱۸۶	کاوه دادخواه	درس ۱۲
۱۹۸	گنج حکمت: کاردانی	
۲۰۶	حملة حیدری	درس ۱۴
۲۱۷	شعرخوانی: وطن	
<b>۲۲۴</b>	<b>ادبیات داستانی</b>	<b>فصل ۷</b>
۲۲۵	کبوتر طوق دار	درس ۱۵
۲۳۳	گنج حکمت: مهمان ناخوانده	
۲۴۱	قصه عینکم	درس ۱۶
۲۴۸	روان خوانی: دیدار	
<b>۲۵۸</b>	<b>ادبیات جهان</b>	<b>فصل ۸</b>
۲۵۹	خاموشی دریا	درس ۱۷
۲۶۲	گنج حکمت: تجسم عشق	
۲۶۹	خوان عدل	درس ۱۸
۲۷۴	روان خوانی: آذرباد	
۲۸۰	الهی	نیایش
۲۸۳	<b>پاسخنامه تشریحی</b>	
۳۰۲	<b>کلمات هم‌آوا و متشابه</b>	

حتی خلیفه هم [که شخصیت مهمی در دنیای اسلام بود] اگر بمیرد باز زندگی ادامه دارد (یعنی هیچ چیز را پایدار و همیشگی ندان).  
**آرایه:** کنایه: دل نهادن ← وابسته بودن / تناسب: دجله و بغداد؛ بغداد و خلیفه  
**دستور:** «که» به معنی «زیرا» پیوند وابسته‌ساز است.

گرت ز دست برآید، چون نخل باش کریم      ورت ز دست نیاید چو سرو باش آزاد

**معنی:** اگر از دستت برمی‌آید و توانایی داری، مثل درخت خرما باش که خیرش به همه می‌رسد و میوه‌اش را به همه می‌دهد؛ و اگر توانایی و ثروت نداری، مانند درخت سرو آزاده باش، با آن‌که میوه‌ای ندارد همواره سرسبز و باطراوت است. (چون تعلق خاطری به مادیات ندارد).

**آرایه:** تشبیه: تو به نخل، وجه‌شبه: کریم‌بودن؛ تو به سرو، وجه‌شبه: آزادی / کنایه: از دست آمدن ← توانایی داشتن / تضاد: برآید و نیاید / مجاز: دست ← توانایی و اختیار / تکرار: دست

**دستور:** «ت» در «گرت» و «ورت» ضمیر متصل و نقش آن مضاف‌الیه است: اگر ز دست تو برآید؛ ورت ز دست تو نیاید.

## کارگاه متن‌پژوهی

### قلمروزیانی

۱ در متن درس، واژه‌هایی را بیابید که معانی زیر را دارا باشند.

اسب ← بادپا      نابودکننده ← عافیت‌سوز

عمیق ← ژرف، بی‌پایاب

### درس‌نامه

#### قید

۲ گروه قیدی بخشی از جمله است که، فعل، صفت، قید و یا هر کلمه دیگری در جمله، به‌جز اسم را مقید می‌کند و چیزی را به جمله

می‌افزاید؛ چیزی مثل مفهوم چگونگی، حالت، مکان، زمان، مقدار، شماره، تردید، یقین، تکرار و ...

**قید ویژه:** بعضی از قیدها فقط در نقش قید به کار می‌روند؛ مثل گاه‌گاه، هرگز، قطعاً

**قید مشترک:** این قیدها می‌توانند از نظر «نوع» اسم یا صفت باشند، یعنی بعضی از قیدها ساختمانشان با صفت یا اسم مشترک است و اگر نقش‌های مختلف مثل نهاد، مفعول، مسند، مضاف‌الیه را در جمله بپذیرند؛ در این صورت دیگر قید نیستند.

**نکته** قید، وقتی قید است که هیچ نقش دیگری در جمله نداشته باشد.

**مثال ۱** خروشان ژرف بی‌پهنا کف‌آلود  
قید قید قید قید

دل شب می‌درید و پیش می‌رفت

← چگونگی پیش رفتن رود

**۲** چه اندیشید آن دم کس ندانست ← زمان اندیشیدن  
قید

**۳** چو آتش در سپاه دشمن افتاد ← چگونگی در سپاه دشمن افتادن  
قید

**۴** ز آتش هم کمی سوزنده‌تر شد ← مقدار سوزانندگی  
قید

**نکته** قید ممکن است از یک حرف اضافه و متمم ساخته شده باشد و این دو در کل معنای قیدی بدهند.

**مثال** بر سر تربت من با می و مطرب بنشین ← چگونگی نشستن  
قید

## چه طور قید را در جمله بشناسیم؟

• روایت شده است 😊 که برای شناخت قید باید آن را از جمله حذف کنیم؛ اگر جمله همچنان معنای خود را حفظ کرد، آن کلمه قید است. به عبارت دیگر قید فقط چیزی بر معنای جمله می‌افزاید و از عناصر اصلی آن نیست.

چند مثال برای وقتی که قید قید نیست!!!

۱ شبی آمد که می‌باید فدا کرد

*نهاد*

به راه مملکت، فرزند و زن را

۲ من بنده آن دم که ساقی گوید

*مضاف‌الیه*

یک جام دگر بگیر و من نتوانم

۳ نزدیک شد آن دم که رقیب تو بگوید

*نهاد*

دور از رخت این خسته رنجور مانده است

■ در بیت‌های نهم و دهم، قیدها را مشخص کنید.

آن دم ← قید زمان / چو آتش ← قید حالت / کمی ← قید مقدار

## قلمرو ادبی

۱ «دریای خون» در بیت‌های هشتم و دوازدهم، استعاره از چیست؟

در آن دریای خون در قرص خورشید غروب آفتاب خویشتن دید

دریای خون استعاره از آسمان سرخ‌رنگ به هنگام غروب آفتاب است.

۱- بین خودمان باشد، با این‌که با این روش معمولاً می‌توانید قید را پیدا کنید ولی همیشه هم جواب نمی‌دهد، مثلاً وقتی در جمله تأکید اصلی روی قید جمله باشد، اگر آن را از جمله حذف کنید جمله بی‌معنی می‌شود؛ ولی در کل این‌که قید هیچ‌کدام از نقش‌ها را نمی‌پذیرد راهنمای بهتری است.

# کبوتر طوق دار

مهمان ناخوانده

درس ۱۵

## ● واژگان واژه‌نامه‌ای

- ناحیت: ناحیه، سرزمین
- مُتَصَيِّد: شکارگاه
- نَزَه: باصفا، خوش آب‌وهوا، خرم
- رِيَا حِين: جمع ریحان، گیاهان خوشبو
- زُمَرْد: سنگ قیمتی به رنگ سبز
- شَكَارِي: منسوب به شکار؛ صید، نخجیر
- اِخْتِلَاف: رفت‌وآمد
- مِتَوَاتِر: پی‌درپی، پی‌پی
- گَشَن: انبوه، پُر شاخ‌وبرگ
- جَال: دام و تور
- حَبَّه: دانه
- سَر: رئیس
- مُطَوَّقَه: طوق‌دار
- مِطَاوَعَت: فرمانبری
- گَرَا زَان: در حال گرازیدن و به ناز و
- تَكَبَّر راه‌رفتن، خرامان
- تَگ: دویدن
- مِجَادِلَه: جدال و ستیزه
- هَمگَنان: همگان، همه
- استخلاص: رهایی جستن، رهایی دادن
- تَخْلَص: رهایی
- صَوَاب: صلاح و درست
- تَعَاوُن: یکدیگر را یاری کردن، یاری‌رساندن
- بَر اِثْر: به دنبال؛ اثر: ردپا
- قَفَا: پشت گردن؛ دنبال و پی
- سَتِيْزَه رَوِي: گستاخ و پُررو
- مَنقَطَع: بریده، قطع شده
- خَايِب: ناامید، بی‌بهره
- اِمَام: راهنما، پیشوا
- رَاه تَا فِتْن: راه را کج کردن، تغییر مسیر دادن
- دَهَا: زیرکی، هوشمندی
- مَوَاضِع: جمع موضع، جای‌ها
- تِيْمَار: مواظبت، مراقبت
- زِهَاب: آبی که از سنگی یا زمینی می‌جوشد؛ جای تراویدن آب در چشمه و مانند آن؛ مجازاً اشک



- |  |  |
|--|--|
| <ul style="list-style-type: none"> <li>● <b>ملول:</b> سست و ناتوان، آزرده</li> <li>● <b>ملالت:</b> آزدردگی، ماندگی، به ستوه آمدن</li> <li>● <b>اهمال:</b> کوتاهی، سهل انگاری کردن</li> <li>● <b>رخصت:</b> اجازه، اذن دادن</li> <li>● <b>طاعن:</b> سرزنشگر، عیب جو</li> <li>● <b>وقیعت:</b> بدگویی، سرزنش، عیب جویی</li> <li>● <b>مودت:</b> دوستی، محبت، دوستی گرفتن</li> <li>● <b>موالات:</b> با کسی دوستی و پیوستگی داشتن، دوستداری</li> <li>● <b>صافی:</b> پاک، بی غش، خالص</li> <li>● <b>ثقت:</b> اطمینان، خاطر جمعی</li> <li>● <b>مطلق:</b> رهاشده، آزاد</li> <li>● <b>اعتذار:</b> عذرخواهی، پوزش خواهی</li> </ul> | <ul style="list-style-type: none"> <li>● <b>موافق:</b> همراه، هم فکر</li> <li>● <b>ورطه:</b> مهلکه، خطر و دشواری</li> <li>● <b>التفات:</b> توجه</li> <li>● <b>اولی تر:</b> شایسته تر، سزاوارتر</li> <li>● <b>ملامت:</b> سرزنش</li> <li>● <b>تکفل:</b> عهده دار شدن</li> <li>● <b>مناصحت:</b> اندرز دادن</li> <li>● <b>معونت:</b> یاری، کمک</li> <li>● <b>مظاهرت:</b> یاری کردن، پشتیبانی</li> <li>● <b>مواجب:</b> جمع موجب، وظایف و اعمالی که انجام آن بر شخص واجب است.</li> <li>● <b>سیادت:</b> سروری، بزرگی</li> <li>● <b>عقده:</b> گره</li> </ul> |
|--|--|

### ● واژگان غیرواژه نامه ای

- |   |  |
|---|--|
| <ul style="list-style-type: none"> <li>● <b>جد:</b> کوشیدن در کاری</li> <li>● <b>اشارت:</b> دستور، فرمان</li> <li>● <b>جمله:</b> همه، همگی</li> <li>● <b>فراخور:</b> شایسته و لایق</li> <li>● <b>حکمت:</b> دانایی، دانش</li> <li>● <b>تعجیل:</b> شتافتن در کاری</li> <li>● <b>حدیث:</b> سخن، کلام</li> <li>● <b>مکرر:</b> تکرار شده</li> <li>● <b>آدا:</b> به جا آوردن</li> <li>● <b>ضمیر:</b> درون دل، باطن</li> <li>● <b>فراغ:</b> آسایش</li> </ul> | <ul style="list-style-type: none"> <li>● <b>طوق:</b> حلقه، هر چه گرد چیزی را گیرد، خطی چون حلقه ای بر گرد کردن کبوتر و امثال آن</li> <li>● <b>مرغزار:</b> جایی که در آن سبزه زیادی روییده باشد.</li> <li>● <b>درفشان:</b> تابان، روشن</li> <li>● <b>داغ:</b> نشان، لکه</li> <li>● <b>بدحال:</b> بدبخت</li> <li>● <b>طاعت:</b> فرمانبرداری</li> <li>● <b>ضبط:</b> گرفتن</li> <li>● <b>اضطراب:</b> آشفتگی، بی تابی</li> <li>● <b>فرجام:</b> عاقبت</li> </ul> |
|---|--|



- **مجال:** میدان
- **مکرّمَت:** بزرگی، جوانمردی
- **ارباب:** جمع رب: صاحب
- **سبیل:** راه، روش
- **ردا:** بالاپوش، آنچه روی لباس‌ها پوشند.
- **عَزَّوَجَلَّ:** عزیز است و بزرگ و ارجمند
- **خرسند:** خشنود، قانع

**واژگان مهم املایی** ●●● مُتَّصِیْد و شکارگاه - مرغزاری نَزِه - ریاحین و گیاهان خوشبو - زاغ و طاووس - چراغ و داغ - حَبّه و دام - طاعت و مطاوعت - مُطَوِّقَه و طوق‌دار - ضبط و نگهداری - استخلاص و تَخَلُّص - صواب و درست - سلاح تجربه - قفا و پی - منقطع و بریده - دها و خرد - مواضع گریزگاه - تعجیل و عجله - زهاب دیدگان - ورطه و میدان - معونت و مظاهرت - گزاردن حق - مناصحت و پند دادن - سیادت و سروری - اهمال و سهل‌انگاری - رخصت و اجازه - فراغ و آسایش - طاعن و سرزنشگر - وقیعت و بدگویی - ثقت و اطمینان - رغبت و تمایل - مطلق و آزاد

## کبوتر طوق‌دار

### تاریخ ادبیات

قالب: نثر

ترجمه: ابوالمعالی نصرالله منشی

کلیله و دمنه

آورده‌اند که در ناحیت کشمیر مُتَّصِیْدی خوش و مرغزاری نَزِه بود که از عکس ریاحین او، پر زاغ چون دُم طاووس نمودی و در پیش جمال او دُم طاووس به پر زاغ مانستی.

**معنی:** [در روایت‌ها] نوشته‌اند که در سرزمین کشمیر شکارگاهی زیبا و سبزه‌زاری خوش آب‌وهوا وجود داشت که از انعکاس سبزی گیاهان آن پر زاغ که سیاه است مانند دُم طاووس رنگارنگ نشان می‌داد و در برابر زیبایی آن، دم رنگارنگ و زیبای طاووس، تیره مثل پر زاغ بود.

**آرایه:** تناسب: زاغ و طاووس؛ پر و دُم / تشبیه: پر زاغ به دُم طاووس؛ دُم طاووس به پر زاغ



**دستور:** «بود» در جملهٔ دوم به معنای «وجود داشت» و غیراسنادی است. / نمودی و مانستی: شکل قدیم ماضی استمراری

درفشان لاله در وی چون چراغی      ولیک از دود او بر جانش داغی  
شقایق بر یکی پای ایستاده      چو بر شاخ زمرد جام باده

**معنی:** گل لاله مثل چراغی در آن سبزه‌زار می‌درخشید و روشن و خوش‌رنگ بود؛ ولی انگار که واقعاً چراغ باشد دود کرده بود و از دود لکهٔ سیاهی بر جانش نشست بود (اشاره به سیاهی وسط گل لاله). شقایق روی ساقه‌اش مثل این بود که بر یک پا ایستاده است مثل این‌که جام باده‌ای [قرمز رنگ] بر روی یک شاخه از سنگ زمرد سبزرنگ قرار داده باشند.

**آرایه:** تشبیه: لاله به چراغ؛ شقایق بر روی ساقه به جام باده روی شاخ زمرد (تشبیه مرگب) / استعاره: داغ ← سیاهی داخل گل لاله / تناسب: چراغ، دود و داغ؛ لاله، شقایق و شاخ / تشخیص: بر پای ایستادن شقایق

**دستور:** فعل «بود» از انتهای مصراع‌های اول، دوم و سوم حذف شده است. و در وی شکاری بسیار و اختلاف صیادان آن جا متواتر.

**معنی:** و در آن سبزه‌زار، حیواناتی که قابل شکار کردن باشند<sup>۲</sup> زیاد بود و رفت و آمد شکارچیان هم به آن جا پی‌درپی و زیاد.  
**دستور:** مرجع ضمیر «وی» متصید و مرغزار است.

... ناگاه صیادی بدحال خشن‌جامه، جالی بر گردن و عصایی در دست روی بدان درخت نهاد.

**معنی:** ناگهان شکارچی‌ای بدبخت که لباس زبر و خشنی هم به تن داشت؛ در حالی که دامی (توری) روی گردنش انداخته بود و عصایی در دستش

۱- تشبیه مرگب تشبیهی است که یک مجموعه یا تصویر کلی، به مجموعه یا تصویر کلی دیگر تشبیه می‌شود.

۲- شکار خود به تنهایی به معنی صید، «حیوانی که شکار شود» است و به نظر می‌رسد «ی» در شکاری «ی» نکره باشد.



## پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۷۱- معنای صحیح «مظاهرت، خایب، وقیعت، متصیّد، صواب» به ترتیب در گزینه ..... آمده است.

(۱) سرزنش - سست - بدگویی - باصفا - پاداش

(۲) یاری کردن - بی بهره - سرزنش - شکارگاه - درست

(۳) پشتیبانی - گستاخ - عیب جویی - سبزه زار - صحیح

(۴) سروری - ناامید - بی شرم - سبزه زار - صلاح

۷۲- مفهوم کدام گزینه به عبارت «در هنگام بلا شرکت بوده است، در وقت فراغ موافقت اولی تر» نزدیک تر است؟

(۱) دنیا خوش است و مال عزیز است و تن شریف

لیکن رفیق بر همه چیزی مقدم است

(۲) یار که خود را به وفایت ستود

بایدش از داغ جفا آزمو

(۳) به جان مضایقه با دوستان مکن سعدی

که دوستی نبود هر چه ناتمام افتد

(۴) در نوش و نیش کن به حریفان موافقت

با هر که هم پیاله شدی هم خمار باش

۷۳- کدام یک از ابیات زیر، با عبارت «اگر به داده خدا قانع بودی و خرسند نمودی، ردای من به بازار به گرو نرفتی!» نزدیکی معنایی بیشتری دارد؟

(۱) قناعت کن ای نفس بر اندکی

که سلطان و درویش بینی یکی

(۲) چو سیراب خواهی شدن ز آب جوی

چرا ریزی از بهر برف آب روی

(۳) خداوند از آن بنده خرسند نیست

که راضی به قسم خداوند نیست

(۴) در این بازار اگر سودی است با درویش خرسند است

خدایا منعمم گردان به درویشی و خرسندی

## ۷۴- کاربرد و معنای فعل «ایستاد» در کدام گزینه متفاوت است؟

- (۱) در جستن گوهر ایستادم
- (۲) کان (= معدن) کندم و کیمیا گشادم
- (۳) باد شمال چون ز زمستان چنین بدید
- (۴) من ایستاده تا کنمش جان فدا چو شمع
- (۱) اندر تک ایستاد چو جاسوس بی‌قرار
- (۲) او خود گذر به ما چو نسیم سحر نکرد
- (۳) شاخک نیلوفر بگشاد چشم
- (۴) بید به پیشش به سجود ایستاد

## ۷۵- مفهوم کدام بیت، بیانگر نتیجه حکایت «کبوتر طوق‌دار» از کلیله و

(زبان ۹۸)

دمنه است؟

- |                                      |                                  |
|--------------------------------------|----------------------------------|
| (۱) دوستی را چو نباشد بنیاد          | حزم را بایدم از دست نداد         |
| (۲) ز دشمن مدار ایمنی جز به دوست     | که بر دشمنت چیرگی هم بدوست       |
| (۳) دوستان به که ز من یاد کنند       | دل بی‌دوست دلی غمگین است         |
| (۴) چنان به دام تو الفت گرفت مرغ دلم | که یاد می‌نکند عهد آشیان ای دوست |

- ۷۱- **گزینه ۲**: معنای واژه‌ها به ترتیب: مظاهر: یاری کردن، پشتیبانی / خایب: ناامید، بی بهره / وقیعت: بدگویی، سرزنش، عیب جویی / متصیّد: شکارگاه / صواب: صلاح و درست
- ۷۲- **گزینه ۴**: مفهوم مشترک عبارت سؤال و گزینه (۴) این است که در راحتی و سختی باید با دوستان همراه شد و در کنار آنان بود.
- مفهوم سایر ابیات: **گزینه (۱)**: مال و دارایی و جان عزیز و گرامی است؛ ولی دوست و رفیق از همه این‌ها مهم‌تر است. **گزینه (۲)**: کسی که ادعای دوستی و وفاداری دارد با سخت‌گیری بر او آزمایشش کن. **گزینه (۳)**: کسی که ادعای دوستی دارد باید از جانش هم برای دوست مضایقه نکند.
- ۷۳- **گزینه ۲**: مفهوم عبارت سؤال و گزینه (۲) این است که وقتی می‌توانی به آن چه داری قناعت کنی و نیازت را برطرف کنی، چرا برای بیشتر از آن، آبروی خودت را می‌ریزی؛ به عبارت دیگر اگر قانع باشی آبرویت حفظ می‌شود.
- مفهوم سایر ابیات: **گزینه (۱)**: اگر قانع باشی در چشمات سلطان و درویش یکی می‌شوند؛ چون دیگر به طمع مال به توانگران احترام نمی‌گذاری.



**گزینه (۳):** خداوند از بنده‌ای که به روزی خود قانع نباشد، راضی نیست.  
**گزینه (۴):** درویشان که راضی و قانع به خواست و داده‌ی خداوندند بی‌نیاز و توانگرند.  
۷۴- **گزینه ۳:** در این گزینه «ایستاده» به معنای منتظر و آماده است؛  
اما در سایر گزینه‌ها «ایستادن» فعل آغازی و به معنای شروع کردن است:  
**گزینه (۱):** در جستن گوهر ایستادم ← شروع به جستن گوهر کردم **گزینه (۲):**  
اندر تک ایستاد ← شروع به دویدن کرد **گزینه (۴):** به سجود ایستاد ← شروع  
به سجده کرد، یا به سجده مشغول شد.

۷۵- **گزینه ۲:** مفهوم کلی داستان «کبوتر طوق‌دار» همدلی و اتحاد  
است که این مفهوم در هیچ گزینه‌ای دیده نمی‌شود. از دیگر مفاهیم مهم  
مطرح‌شده در این داستان، ارزش دوستی خالص و صادقانه و فواید آن است  
که البته این مفهوم در گزینه (۲) وجود دارد. در گزینه (۲) شاعر می‌گوید: با  
وجود دوستان، می‌توان از دشمنان در امان ماند و بر آنان چیره شد.

#### **مفهوم سایر گزینه‌ها**

**گزینه (۱):** اگر پایه‌ی دوستی ضعیف است، باید احتیاط و دوراندیشی را به کار  
ببندیم. **گزینه (۳):** دل بی‌دوست غمگین است (ارزش دوست). **گزینه (۴):** عاشق  
به دام عشق به قدری علاقه دارد که طالب رهایی نیست.